



شماره ۳

ای قوی قدر و حافظ امین ، اغنام تو هستیم ، محافظه نما .
مناد یان امر توئیم ، تأیید و توفیق بخش . ناشرین نفعه طیبه
مُسکینه الهیه هستیم ، ما را از ماد و نت فارغ کن و پاک و مقدس نما .
حامل پیام نجاتیم باعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم مبعوث
فرما . منتظر ظهور بشارات توئیم و دل بوعده های محکمت بسته ،
قوّهات را نمایان نما و بتحقق آمال این قلوب مُحترقه را شاد
و مستبشر کن . این فئه مظلومه را از بد و ظهور در کَهفِ منیع و
مَلَاذِ رَفِیْعَتِ محافظه فرمودی و در تحتِ سَلَسِلِ وَاغْلَالِ آثِیْنِ
مُبِیْنَتِ را اعلان فرمودی و در آتشِ بِلَا رُخِ حَبِیْبَانَتِ را برافروختی و
بدِ مَاءِ شَهِیدِ اَنْتِ شَجَرَهٗ اَمْرَتِ را سِقَايَتِ کردی هیکل زیبای مَقْدَسِ
امرت را از ظلم و جفای دُولِ و مُلُوکِ عَالَمِ و لَعْنِ و طَعْنِ اَعْدَاۃِ و
دَسَائِسِ نَاقِضَانِ ، اَهْرِیْمَانِ سُسْتِ عُنْصُرِ ، جِمَايَتِ و وَقَايَتِ فرمودی و
بِاَنْوَاعِ مَحَنِ و بِلَايَا و اَسْرَتِ و عُرْبَتِ و نَفٰی و زَنْدَانِ ، رَا فِعْنِ لِوَايَتِ را
مُمْتَحَنِ و مُخَصَّصِ فرمودی . حال وقت نَصْرَتِ و عِزَّتِ است . ابواب
آسایش و جلال را بَرُوجِ این ستم دیدگان مفتوح کن و عَظَمَتِ و
سَطُوْتِ قدیمهات را نمایان نما . بهائیان مظلوم را قُوْتِ عنایت
کن و مُفْتَخِرِ و مُشْتَهَرِ نما و عَالِمِ مُلْکِ را دَرْظِلِ ظَلِیْلِ شَرِیْعَتِ مَقْدَسِ
دِ رَاوَرِ . آنچه را یا ایرانیان که یارانِ عزیزِ تو آند و عده فرمودی ظاهر
کن و وعودِ الهیه که در کتابِ اَقْدَسِ مَسْطُورِ ، اِکْمَالِ و اِتْمَامِ فرما .
توئی مُقَلِّبِ قُلُوبِ و کَا شِفِ کُرُوبِ توئی سَمِیْعِ و مُجِیْبِ و توئی قَادِ رُوتُوَانَا .
بنده استانش شوقی

فهرست برنامه سوم :

۱- مناجات

۲- لوح

۳- با دنیا آشنا شویم

۴- مقصود از اشارات کتب مقدسه

۵- مختصر تاریخ حیات حضرت نقطه اولی

۶- نکته (عرفان و عمل)

۷- مناجات

* آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل د یار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کُل شئی از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی اود رهبر آتی بلون او ظاهر.

مثلاً "د رمرایای قلوب حکما تجلی فرمود ، حکمت ظاهر شد و هم چنین د رمرایای آفتده" عارفین تجلی فرموده بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده . جمیع اهل عالم و آنچه د را و ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر . وانسان ، از شمس کلمه ربانیه موجود و اسماء حُسنی و صفات علیا طائف حَوْل کلمه بوده و خواهند بود . اوست نار الهی و چون د ر صد و برافروخت مایوی الله رابسو خسته آفتده عشاق از این نار د ر احتراق و این نار حقیقت ما است که بصورت نار ظا هر شده . "ظاهرها نار و باطنها نور" و از این ماء کُل شئی باقی بوده و خواهد بود "وین الماء کُل شئی حی" (۲) . از خدا میطلبیم که این ماء عذاب الهی را از این سلسبیل روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان د رسبیل محبتش بگذریم . وَالْبِهَاءَ عَلٰی اَهْلِ الْبِهَاءِ .

(صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷ کتاب "دریای دانش")

(۱) همین توصیف د رمورد بلا یاد رکلمات مکنونه عربی نازل شده .

(۲) به قسمتی از آیه ۳۰ سوره انبیا از قرآن کریم اشاره شده .

بگذارید شما احبای عزیز را با یک واقعیت بسیار تلخ و ناگوار و چند آمار تکان دهنده آشنا کنم د رمجله "پیام" که از طرف سازمان "یونسکو" وابسته به سازمان ملل متحد منتشر میشود د ر شماره اسفند ماه ۱۳۴۸ یعنی ژانویه ۱۹۷۰ د ر صفحات ۱۲ تا ۱۵ راجع به هزینه تسلیحات د ر جهان بحث کرده که مطالب زیر خلاصه ای از آن است:

۱- برای نگهداری یک سرباز د رسال بطور متوسط بیول ما باید ۵۴۶۰۰ تومان خرج کرد و حال آنکه هزینه آموزش یک کودک بطور متوسط بیول ما ۷۰۰ تومان است .

۲- اگر مخارج ۱۰ ساله تسلیحات بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۰ را بصورت سکه های یک تومانی د ر آوریم و این سکه ها را د ر ظرف بزرگی که زیر آن یک سوراخ دارد بریزیم ، بطوریکه هر یک ثانیه یک سکه یک تومانی از آن بیرون بیاید ، ۲۵۰ سال طول میکشد که این سکه ها تمام شود .

۳- طی پیش بینی متخصصان اگر آهنگ از دیاد پولی که صرف تسلیحات میشود بهمین سرعت باشد این پول بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰ انقدر زیاد میشود که اگر بصورت سکه ها یک تومانی د ر همان ظرف بریزیم تا هرتانیه یک سکه از آن-

توجه به براهین عقلی و مقصود از اشارات کتب مقدسه حضرت عبد البها می فرمایند: "امروز در سراین سفره قدری از برهان صحبت بداریم، اگر در آیام ظهور نور مبین باین بقعه مبارکه آمده بودید و در پیشگاه حضور حاضر میشدید و مشاهده آن جمال نورانی مینمودید ملاحظه میکردید که آن بیان و آن جمال احتیاج بهیچ برهان دیگری ندارد بسیاری از نفوس بمجرد تشرّف بحضور مؤمن و مؤمن شدند، دیگر محتاج بهیچ برهانی نگشتند حتی نفوسی که در نهایت بغض و انکار بودند بمحض ملاقات شهادت بربرگوازی جمال مبارک میدادند و میگفتند این شخص جلیل است اما حیف که این ادعا را دارد و ماعدای این ادعا آنچه میگفت مقبول بود. باری، حال که آن نور حقیقت انول فرمود کُل محتاج ببراهین هستند لهذا مشغول ببراهین عقلیه بودیم. یک برهان عقلی دیگر گوئیم و اهل انصاف را همین برهان کفایت است که هیچ کس نمیتواند انکار کند و آن این است که این شخص جلیل در سجن اعظم امرش را بلند کرد و نورش باهرشد و صیّتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش بشرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده. اگر انصاف باشد، والا بعضی از نفوس هستند که اگر جمیع براهین عالم را بشنوند، انصاف ندهند، مثلاً بکمال قوت دول و ملل مقاومت او را نتوانستند بکنند بلکه فرداً، وحیداً، مسجوناً، مظلوماً آنچه خواست مجری داشت. من معجزات جمال مبارک را ذکر نمی کنم شاید سامع گوید این روانیست و مُحْتَمَلٌ

خارج شود ۸۸۸۲۰۰ سال طول خواهد کشید تا این پول تمام شود و ظرف خالی گردد.

۴- برای اینکه دوستان عزیز بیشتر متوجه شوند که چطور بشر غافل از خداتیشه برداشته بریشه خود میزند به این آمار توجه فرمائید.

مبلغی که در جهان در سال ۱۹۶۷ خرج اسلحه شده است اگر به سکه های یک دلاری که ۲/۵ میلی متر قطر دارد تبدیل کنیم و روی هم بگذاریم ستونی بدست می آید که از زمین تا گره ماه میرود و ۷۰ هزار کیلومتر آن طرف تر از کره ماه میرسد.

۵- اگر پولی که صرف اسلحه در ده سال ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ خواهد شد بهمین صورت در آوریم با آن می توانیم تعداد ۳۰ ستون بسازیم که ارتفاع هر یک از این ستونها فاصله زمین تا ماه و برعکس ماه تا زمین خواهد بود.

۶- امریکا در جنگ "ویتنام" تنها ۸۵۰۰ هواپیما از دست داد که قیمت آنها به نرخ روز محاسبه ۲۰ میلیارد دلاریا ۱۴۰ میلیارد تومان بود. آیا بنظر شما با این پولهایی که صرف جنگ شده است نمیشد غذا - مسکن - لباس برای تمام مردم کره زمین تهیه کرد و از مرگ میلیونها انسان جلوگیری نمود؟

الصِّدْقِ وَالْكَذِبِ. مثل اینکه در انجیل روایاتِ مُعْجِزَاتِ مَسِيحِ از حواریین است نه دیگران اَمَّا يَهُودُ مُنْكَرِ آن . ولی اگر من بخواهم که ذکر حَوَارِقِ عَادَاتِ از جمال مبارک کنم بسیار است و در شرق حُجَّتِ و بُرْهَانِ قاطع از برای کُلِّ نشود . شاید سَامِعِ گوید بلکه این مطابق واقع نیست زیرا طَوَائِفِ سَائِرِهِ نيز روایاتِ معجزات از مُقْتَدَاهَايِ خود کنند مثلاً اُمَّتِ بَرَاهِمِهِ از برای "بَرَهْمَا" روایت معجزات کنند از کجا نهمیم که آنها کذب است و اینها صدق است اگر روایت است، آن هم روایتست اگر تَوَاتُرِ است، آن هم تواتر است لهذا این روایات برهان مُقْتَبِحِ نیست بلی برهانست از برای شخصِ حاضری که بود و آن هم نیز شاید که شُبْهَه کند که آن معجزه نبود بلکه سِحْرُ بود از بعضی سَحَّارِهَا نيز وَقُوعَاتِ عَجِيبَةٍ روایت شده است . باری مقصود اینست که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمیکنیم زیرا بجهتِ کُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ حُجَّتِ و بُرْهَانِ نمیشود بلکه از برای آنانکه مشاهده نموده اند نیز برهان قاطع نشود گمان نمایند که سِحْرُ است و همچنین أَكْثَرِ معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلا در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظَلُمَتْ اِحاطه کرد و زلزله شد و حجابِ هَيْكَلِ مُنَشَقِّ گشت و اموات از قُبُورِ برخاستند اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام دَرَجِ میشود و سببِ اضْطِرَابِ قُلُوبِ میشود و اَقْلًا حضرت مسیح

را سپاهیان از صَلِيبِ نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه . پس معلوم است که مَقْصِدِ ظاهر عبارت نیست بلکه مَعْنَى دارد و ما مقصد مان انکار کردن نیست فقط مراد اینست این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد مقصد همین قدر است لهذا ما امروز در سر سفره رجوع بیبیانات، با استدلالات نقلیه از کتب مقدسه نمائیم و تا بحال آنچه ذکر شد دلائل عقلیه بود و چون این مقام تَحَرُّی حقیقت است و جستجوی واقع، مقامیست که تشنه جانسوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب، بدریا رسد، مریض، طبیبِ حقیقی جوید و بشفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حق پی برد و کشتی سرگشته و حیران بساحلِ نجات رسد . لهذا طالب باید متَّصِفِ بچند صفات باشد . اَوَّلًا : باید که منصف باشد و منقطع از مَاسِوِیِ اللَّهِ و قلبش بگلی بافقِ اعلی توجه کند و از اسیری نَفْسِ و هَوِیِ نجات یابد زیرا اینها همه مانعست و از این گذشته تَحَمُّلِ هر بلائی لازمت و باید در نهایتِ تنزیه و تقدیس باشد و از حُبِّ و بُغْضِ جمیعِ مَلَلِ عَالَمِ بگذرد چه که یَحْتَمِلِ حُبِّشِ بجهتی مانع از تحقیقِ جهتِ دیگر شود و همچنین بُغْضِ بجهتی شاید مانع از کشفِ حقیقتِ آن شود این مقام طَلَبِستِ طالبِ باید پابین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که بشمس حقیقتِ پی برد . بر سر مطلب روییم . جمیعِ مَلَلِ عَالَمِ مُنْتَظِرِ د و ظهور هستند که این د و ظهور باید با

هم باشد و کُل موعود بآند یهود در تورات موعود رَبُّ الْجَنُودِ و مسیح هستند و در انجیل موعود پرجوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی موعود به مهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره اگر تفصیل دهیم بطول انجامد مقصد اینست که کُل موعود بد و ظهورند که پی‌درپی واقع شود و اخبار نمودند که در این د و ظهور جهان، جهان دیگر شود و عالم وجود تجدید گردد و امکان خلعت جدید پوشد و عدل و حقانیت جهانرا احاطه کند و عداوت و بغضا زائل شود و آنچه که سبب جدائی میان قباایل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است بمیان آید، غافلان بیدار شوند، کورها بینا گردند، کرها شنوا شوند، گنگها گویا گردند و مریضها شفا یابند، سردها زنده شوند، جنگ مبدل بصلح شود، عداوت منقلب بمحبت گردد، اسباب نزاع و جدال بکلی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود، مُلک آئینه ملکوت شود تا سوت سریر لاهوت گردد کُل ملل ملت واحد شود و کُل مذاهب مذهب واحد گردد جمیع بشریک خاندان شود و یک دودمان گردد و جمیع قطعات عالم حکم یک قطعه یابد و اوهمات جنسیه و وطنیه و شخصیّه و لسانیّه و سیاسیّه، جمیع محو و فانی شود کُل در ظِلِّ رَبِّ الْجَنُودِ بحیات ابدیه فائز گردند. حال باید استدلال از کتب مقدسه بروقع این د و ظهور نمود و استنباط از اقوال

انبیاء کرد زیرا حال مامیخواهیم که استدالات از کتب مقدسه نمائیم ادله معقوله را اثبات این د و ظهور، چند روز پیش در سر سفره اقامه گشت (۱) . . .

(۱) کتاب مستطاب "مفاوضات عبد البهاء" - صفحات ۳۱-۲۸.

مختصر تاریخ حیات "حضرت

نقطه اولی "جل ذکره الاعلی

نام مبارک حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی سید علی محمد" واسم پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و نام والدیده ماجده شان فاطمه بیگم میباشد .

هیگل مبارک در مدینه منوره شیراز یوم اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی تولد یافته اند . در دوران طفولیت پدر بزرگوارشان صعود فرمود و جناب حاجی میرزا سید علی ، خال اعظم هیگل مبارک متکفل پرورش و مراقبت حضرت اعلی گردید .

هیگل مبارک در سن شش یا هفت سالگی بمکتب "شیخ عابد" معروف به "شیخنا" که در محل مشهوره "قهوه اولیا" در مدینه مبارکه شیراز دایر بود تشریف برده و پس از پنجسال کنه بتحصیل مقدمات فارسی مشغول بودند دیگر بمکتب شیخنا

تشریف نبردند و پس از نه سال در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۷ هجری قمری بزیارت نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه به فارس مراجعت نمودند و با جناب خال در شیراز بتجارت پرداختند تا در سال ۱۲۵۸ هجری ، یوم جمعه هیجدهم رجب ازدواج هیگل مبارک با "خدیجه خانم" بنت آقا میرزا علی بن

آقا میرزا عابد صورت گرفت . از این اقتران طفلی موسوم به "احمد" بوجود آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت . باری هیگل مبارک مدتی راهم در بوشهر بتجارت مشغول بودند تا دوران اظهار امر و بعثت رسید .

مادر حضرت اعلی در آخرین سال قرن سیزدهم هجری در نهایت درجه ایقان و ایمان بظهور مبارک در کربلا وفات یافت و سبب تصدیق مشارالیه با مر مبارک در اوقاتی که در کربلا مجاور بودند زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی سید جواد کربلائی بودند که با اشاره جمال مبارک نزد مشارالیه رفتند و او را تبلیغ نمودند . حرم محترمه حضرت رب اعلی جل اسمهم همشیره حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر هستند .

در تاریخ نبیل مسطور است آنچه که خلاصه اش این است : جناب سید کاظم رشتی میدانست که ظهور موعود نزدیک است و از طرفی یقین داشت که حجابات بسیار و موانع متعدده موجود است که سبب عدم عرفان مردم خواهد گردید بنا براین همت گماشت که با نهایت حکمت حجابات را مرتفع سازد و نفوس را برای ساعت ظهور آماده و مستعد نماید پیوسته بشاگردان خود میگفت موعود منتظر از "جا بلقا" و "جا بلصا" نخواهد آمد بلکه آن بزرگوار الآن در میان شما است با چشم خود او را میبینید ولی او را نمی شناسید . او از اولاد رسول و از بنی هاشم است ، جوان

است، دارای علم لدنی است، دانش او از تعالیم شیخ احمد نیست، بلکه دارای علم الهی است. علم من نسبت باو مانند قطره نسبت بدریاست، من مانند ذره خاکم و او خداوند پاک. قَامَتْ حَضْرَتش مُتَوَسِّط است از استعمال دُخان برکنار است بعضی از شاگردان خیال میکردند که موعود خود سید کاظم است و علاماً را یک یک با او منطبق میساختند یکی از شاگردان سید این مطلب را اظهار کرد، سید کاظم بحدی خشمناک گشت که نزدیک بود او را از جرگه شاگردان خویش بیرون کند این شاگرد که نامش "ملا مهدی خوئی" بود از سید رجا کرد که او را عفو فرماید و از گناه خویش استغفار کرد. "شیخ حسن زینوی" برای من حکایت کرده و گفت: من نیز از آن اشخاصی بودم که سید کاظم را شخص موعود میپنداشتم پیوسته از خداد رخواست میکردم که اگر براه باطل رفته‌ام مرا آگاه کند. بد رجه‌ای مضطرب بودم که چند روز از خورد و خواب محروم شدم پیوسته بخدمت سید مشغول بودم و نهایت تعلق را باو داشتم. یکروز صبح زود "ملا نوروز" که از گماشتگان سید بود مرا از خواب بیدار کرد و گفت دنبال من بیا برخاستم و باهم بمنزل سید کاظم رفتیم سید را دیدم لباسهای خود را پوشیده و عبا بدوش افکنده مثل اینکه میخواهد بمحلی برود. بمن فرمود شخص بزرگواری وارد شده میخواهم با تو بدیدن او برویم. هوا مند رجا روشن میشد براه افتادیم از

کوچه‌های کربلا گذر کردیم تا بمنزلی رسیدیم. جوانی دم در ایستاده بود، عمامه سبزی برسر داشت و چند ان آثار لطف و تواضع در سیمای او آشکار بود که بوصف نیاید مثل اینکه انتظار ورود ما را میکشید چون نزدیک شدیم با کمال وقار بطرف ما آمد سید را در آغوش کشید و نهایت محبت و لطف را نسبت باو ابراز فرمود سید کاظم هم نهایت احترام را نسبت به آنجوان مرامت کرد. در مقابل او ساکت ایستاده بود و سر بزیر افکنده. وارد منزل شدیم، از پله‌ها بالا رفته باطاقی ورود نمودیم که مقداری گلپای خوشبو در اطاق موجود و هوا را معطر نموده بود. جوان ما را بنشستن دعوت کرد. سرپای ما را سرور و نشاط گرفته بود. در وسط اطاق ظرفی مملو از شربت بود و فنجان نقره‌ای پهلوی آن ظرف گذاشته بودند. جوان میزبان، فنجان را پر از شربت کرده به سید کاظم عنایت کرد و فرمود: "وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً" (۱) سید ظرف شربت را از دست جوان گرفت و تا آخرین جرعه سرکشید و چنان سروری در چهره‌اش ظاهر شد که وصف آن ممکن نیست. میزبان جوان ظرفی از شربت بمن نیز عطا فرمود ولی بیانی نکرد مذاکرات بین سید و جوان مزبور مدتی جریان داشت و جوان پیوسته با آیات قرآن جواب سید را مفرمود. و پس از زمانی برخاستیم. میزبان ما را دم در ما را مشایعت کرد و نهایت احترام را نسبت بما

مراعات نمود . جلال و جمال آنجوان بی اندازه مرا مُتَعَجَّب ساخته ، مطلب دیگر نیز بر تَعَجُّب من افزود و آن این بود که دیدم سید کاظم از ظرف نقره شربت آشامید با آنکه در شریعت اسلام استعمال ظروف نقره و طلا حرام است . هرچه خواستم علت احترام زائد از حدِّ سید را نسبت بآنجوان سؤال کنم ممکن نشد . احترام سید نسبت بآنجوان بیش از احترامی بود که نسبت بمقام سید الشهدا^۱ مراعات مینمود .

(مطالع الانوار - صفحات: ۳۱-۲۸)

- ۱- "قرن بدیع" جلد یک - صفحات ۷۲-۷۴ و ۸۷-۸۶ .
 ۲- حضرت نقطه^۲ اولی - صفحات ۱۰۳ - ۶۴ .

نکته

در امر مبارک بهائی ، عرفان و عمل یعنی شناسائی مظهر ظهور الهی و پس از آن ، عمل بموجب تعالیم الهی تأکید شده است و حضرت بهاء^۳ اللّه در ابتدای کتاب مستطاب اقدس بیانی بدین مضمون میفرمایند که خداوند یکی از این دو را بدون دیگری قبول ندارد . در این زمینه الواح و آثار الهی زیاد است که ذیلاً نمونه‌هایی از آن ذکر میشود .

جمال مبارک در "تجلیات" میفرمایند :

"تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده . . . ایمان باللّه و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته . مُنْعَمِینِ بحر بیان باید در کلّ حین یا و امر و نواهی الهی ناظر باشند . او امرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و ضیانتِ اُمم ."

و نیز میفرمایند :

"بسا نفوس که خود را بحق نسبت میدهند و لکن از حق بسی غافلند چه که نسبت بقول تمام نشود و صادق نیاید ، البته هر دعوی را برهان باید و هر ادعا را حجتی شاید پس کسانی که خود را بحق منسوب میدارند البته باید آثار تقدیس از فعلیشان ظاهر شود و نضره^۴ نعیم از وجهشان مشاهده گردد ."

انتهی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"اساس دین الله اکتساب کمالات است و استفاضه از فیوضات . مقصد از ایمان و ایقان تزئین حقایق انسانی بفیض کمالات ربّانی است ، اگر این حصول نیابد حقیقتِ حرمان است و عذابِ نیران . پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان یَعْرَبِدَه و های و هَوَى و لَفْظِ بِيْمَعْنَى کفایت نمایند بلکه بجمیع شُؤْنِ از خَصَائِل و فُضَائِلِ رحمانی در روش و رفتارِ نفوسِ ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لَفْظِ بِيْمَعْنَى . و بهائی این است که شب و روز بکوشد تا در مراتبِ وجود تَرَقّی و صُعود نماید و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مَسْتَفِیض و مُنَوَّر گردند و نَقْطَهُ نظرگاهش همواره خُلُق و خویِ حَقّ باشد و روش و سلوکش سبب تَرَقّیاتِ نامتناهی گردد . بقدر قوّه رحمتِ عالمیان شود و بقدر استعداد موهبتِ عالمِ انسان گردد چون باین مَوَاهِبِ مَوْثِق شود میتوان گفت که بهائی است و اَلَا در این دور مبارک که فُخْرِ قُرُون و اَعْصَار است ، ایمان عبارت از اقرار بوحْدَانِیَّتِ الهیّه نه بلکه قیام به جمیع شُؤْن و کمالات ایمان است" . انتهى

صفحه ۸ گنجینه حد و احکام

هوالله

ای مُتَوَجَّهِ اِلَى اللّٰه ، دیده بملکوتِ غیبِ
 جبروت بازکن و باین مناجات آغاز نیاز کن که :
 ای مهربان ، تَوَسَّطْ رُکْن و بیپوش . خُطَا از ماعطا
 از تو . جَفَا از ما وَا فَا از تو . گُناهِ از ما پناه از تو .
 بیماری از ما شِفا از تو . بیپوش و بیامرز . و فَا کُن .
 پناه ده . شِفا بخش .

"د رس عربی" ضمیمه برنامه شماره ۳

د رس سوم :

یکبار دیگر از آغاز تا پایان به نوار گوش فراداده و قسمتی از لوح مبارک احمد را که ضمیمه برنامه است در کمال حوصله و دقت بخوانید و روش کار باین ترتیب است که ابتدا چند بار به همراه نوار از روی متن بخوانید سپس نوار را خاموش کرده و به تمرین بپردازید و تمرین قرائت را تا جائیکه بتوانید این قسمت لوح را با اعراب صحیح قرائت کنید، ادامه دهید. (برای قرائت این لوح میتوانید به نوار ضمیمه برنامه گوش فراد دهید.)

قواعد : اگر هنگام خواندن بخواهیم توقف کنیم باید حرف آخر کلمه را ساکن بخوانیم و این عمل را وقف نامند .

صدا های کسره در هنگام وقف به علامت ساکن تبدیل میشود مانند : عَلِيٌّ اَنْتَانِ سِدْرَةُ الْبَقَاءِ که در هنگام وقف خوانده

میشود عَلِيٌّ اَنْتَانِ سِدْرَةُ الْبَقَاءِ

يَا اَلْحَانَ قُدْسٍ مَلِيحٍ که در هنگام وقف خوانده میشود

يَا اَلْحَانَ قُدْسٍ مَلِيحٍ

اَنْ يَا اَحْمَدُ که در هنگام وقف خوانده میشود

اَنْ يَا اَحْمَدُ

اگر حرف آخر تنوین داشته باشد که بعد از آن نیز (الف) قرار

گرفته، در هنگام وقف صدای (ا) خوانده میشود، مثلاً :

يَدْ خُلُوْنَ فِي دِيْنِ اللّٰهِ اَنْوَاجًا که در هنگام وقف خوانده میشود :
يَدْ خُلُوْنَ فِي دِيْنِ اللّٰهِ اَنْوَاجًا

توجه : قواعدی را که تاکنون خوانده و در دفتر قواعد نوشته‌اید در این مرحله مجدداً مرور نموده و خوب بخاطر بسپارید زیرا همزمان با امتحان چهل روز دوم از این قواعد نیز امتحان بعمل خواهد آمد .

قسمت اول : لوح مبارک احمد

* هُوَ السُّلْطَانُ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ . . . حُدُودَ اللّٰهِ الَّتِي قُرِضَتْ نَفْسِي
الْبَيَانِ مِنْ لَدُنْ عَزِيْزِ حَكِيْمٍ . . .

لغات و اصطلاحات شماره ۳

أَعْدَاءٌ : دشمنان (مفرد: عَدُوٌّ)

أَعْنَامٌ : گوسفندان (مفرد: فَنَمٌ) در اصطلاح بمعنی اشخاص—

سَلِيمٌ ، حَكِيمٌ ، مَظْلُومٌ

أَغْلَالٌ : زنجیرها (مفرد: عِغْلٌ)

أَسْرَتٌ : گرفتاری — اسیری

أَقْوَالٌ : مفرد: قَوْلٌ = سخن — گفتار

إِقْتِرَانٌ : ازدواج — قرین شدن — پیوستگی

رِاسْتِغْفَارٌ : طلب آمرزش

إِكْمَالٌ : کامل کردن — تمام کردن

إِسْتِفَاضَةٌ : فیض گرفتن و بهره مند شدن

أَنْوَالٌ : غروب کردن

أَطْوَارٌ : نوع ها — روش ها (مفرد: طَوْرٌ)

آمال : آرزوها (مفرد: أَمَلٌ)

إِسْتِنْبَاطٌ : معنی و مفهومی را فهمیدن — بیرون آوردن چیزی —

درک نمودن — ظاهر ساختن — استخراج کردن

أَبْوَابٌ : درها (مفرد: بَابٌ)

إِحْتِرَاقٌ : سوختن — آتش گرفتن — سوخته و خاکستر شدن

آهنگ : قَصْدٌ

أَمْوَاتٌ : مردگان (مفرد: مَيِّتٌ — مَيِّتٌ)

أَسْمَاءٌ حُسْنَى : نامهای نیکو (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى : از برای خداوند

نامهای نیکوست) سوره اعراف آیه ۸۰ عنوانی برای نامهای

خدا ای تعالی که تعداد آنها را ۹۹ اسم دانسته اند

مانند: اللَّهُ ، بَارِي ، جَبَّارٌ ، خَالِقٌ ، رَحْمَانٌ ، رَحِيمٌ ، —

عَزِيزٌ ، قَدُّوسٌ ، مَلِكٌ ، مَهْمِيْنٌ

بِعَثَّتْ : فرستادن — پیغمبری

بَدَائِعٌ : مفرد: بَدِيعَةٌ = چیز تازه و عجیب

بُقْعَةٌ : جا — مکان ، صَوْمَعَةٌ ، خانقاه ، مَدَنٌ امامزاده ها (جمع :

بُقَاعٌ)

بِنْتٌ : دختر (جمع بِنَاتٌ)

بَابٌ : دُرٌ — دروازه — فصل و بخشی از کتاب — و نیز به بزرگان

روحانی که درهای فیض و سعادت تند گفته شده — لقب حضرت

اعلی و نیز جناب ملا حسین بشرویه ای — و در اصطلاح شیخیه

به واسطه ای که حامل فیض الهی بین نبی یا امام و خلق است

گفته شده .

بَاهِرٌ : روشن — ظاهر — آشکار — واضح — غالب — فائق

بُرْهَانٌ : دلیل قاطع — حجت — دلیل (جمع بَرَاهِينٌ)

تَحَقُّقٌ : به حقیقت پیوستن ، حقیقت پیدا کردن ، راست و درست

شدن

تَبْيَانٌ : معنی ، توضیح و تفسیر — واضح و روشن شدن ، ظاهر نمودن

تَوَاتُر : شهادت تخلق کثیر (درباره^۱ یک موضوع) (ص ۷۷ مفروضات)
 از پی هم رسیدن ، پیایی رسیدن یعنی اخباری که پی در پی
 روایت شده است .
 تَوْفِيق : کسی را بکاری مدد کردن ، مدد کردن بخت ، بکاری دست
 یافتن ، موافق گردانیدن ، اسباب کاری
 تَأْیید : کمک و یاری کردن ، قوت دادن ، تقویت کردن
 تَوَاضِع : فروتنی کردن ، نسبت بهم خُشوع و افتادگی نشان دادن ،
 از تکبر و غرور دوری کردن ، برآمری مُتَّفِق شدن
 نَحْرِي : حقیقت جوئی ، رأی صوابتر و درست تر را جستجو کردن ،
 در طلب امر بهتر و سزاوارتر بودن
 تَنْزِيه : پاک کردن ، دور داشتن خود از عیب و آلايش و بدی
 تَقْدِيس : پاکیزه ساختن ، منزه و مبارک گردانیدن ، به پاکی منسوب
 بودن ، منزه داشتن خدا از اوصاف
 جَلَّ ذِكْرُهُ الْأَعْلَى : جلیل باد ذکرش که بلند مرتبه است .
 جَرْگه : صَف و حَلْفه
 جَبْرُوت : عالم قدرت و عَظَمَت الهی ، عظمت ، قدرت ، سُلْطه
 حَرَم : زوجه ، گرداگرد خانه^۲ کعبه ، گرداگرد مزار مقدسین ، جای
 اهل و عیال مرد
 حِصْن : قلعه (جمع : حُصُون)
 حِجَاب : پرده

حَافِظ : نگهبان ، نگهدارنده ، حفظ کننده (جمع : حَافِظ ، حَافِظَه)
 خَصَائِل : مترادف خصال جمع خَصْلَة : سرشت ، خوی ، خوی نیک
 خَوَارِقِ عَادَات : (مفرد : خَارِقُ الْعَادَة) در اصطلاح به امور غیر
 عادی گفته میشود ، امور شگفت انگیز و خِلافا
 عادت .
 خِلْعَت : لباس نو ، جایزه و بخشش (جمع : خِلَع)
 دِمَاء : خون ها (مفرد : دَم)
 دَسَائِس : مکرها ، فریبها (مفرد : دَسِيسَه)
 دُخَان : دود (در اینجا دود حاصل از توتون)
 رَافِعِين : مفرد : رَافِع = بردارنده ، بلند کننده
 رِئَانِي : منسوب به پروردگار
 سَلَسِيل : زنجیرها (مفرد : سَلْسِلَه)
 سَطَوَات : قدرت
 سَتْر : پوشاندن ، پنهان کردن
 سَحَار : سِحْر کننده ، افسون کننده
 سَمِيع : شنوا (جمع = سَمْعَاء)
 سَلْسَبِيل : آب شیوین و گوارا ، شراب ناب
 سَامِع : شنونده (جمع : سُمَاع)
 شَجَرَة : درخت
 شَيْخُنَا : مُرْشِد ما (شیخ : مرد بزرگ و دانشمند) در اینجا مقصود
 نام شخص است

صیت : آوازه - شهرت

صیانت : حفظ ، نگهداری کردن ، محافظت

طَبِيبَه : طَبِيب = خوب ، زیبا ، نجیب ، نیکو سرشت

طَائِف : طواف کننده

طَائِفِ حَوْلِ كَلِمَه : طواف کننده به دور کلام خدا

طَوَائِفِ سَائِرَه : د بیگران ، ساعر مردم

ظَلِّلِ ظَلِيل : سایه گسترده و دائم

ظَاهِرُهَا نَارٌ وَ بَاطِنُهَا نُوْرٌ : ظاهر آن آتش است و باطن آن نور

است .

عَزَّ اسْمُهُ الْاَعْلَى : عزیز باد اسمش که بلند مرتبه است

عَلِيَا : بلند ، بالا ، ضَرَّ سَفْلَى

عَذَب : گوارا ، آب شیرین

فَتَه : د سته ، گروه

قَلَمِ اَعْلَى : مَطْهَر امرالله ، حضرت بهاء الله ، قَلَمِ وَحِي الهی

كَهْفِ مَنِيْع : پناهگاه استوار و بلند

كَاشِفِ كُرُوب : زائل کننده غمها ، برطرف کننده هاند وه

كُلِّ حِيْن : هر لحظه

كُلِّ مَنْ عَلَى الْاَرْضِ : تمامی کسا نیکه روی زمین اند ، جهانیان

لَا هُوْتُ : عالم الهی

لِوَا : پرچم ، عِلْم ، بیریق (جمع : اَلْوِيَه)

لَدُنِّي (عِلْمِ لَدُنِّي) : دانش ذاتی ، علمی که بد و ن استاد فرا گرفته شده باشد .

لَوْن : رنگ ، گونه ، نوع (جمع : اَلْوَان)

لَعْنٌ وَطَعْنٌ : طرد کردن ، راندن و دشنام دادن

مُسْكِيَه : مِسْك اَلْوَد ، معطر (مِسْك مَعْرَبِ مِسْك است)

مِحْن : گرفتاریها ، رنجها ، مِحْنَت ها

مُمْتَحَن : کسیکه مورد آزمایش واقع شده ، آزموده ، آزمایش شده

مُشَارِكَلِيَهَا : اشاره شده به او (زن)

مُسْتَطَاب : بزرگوار ، پاک و پاکیزه ، مرغوب

مُسْتَهْرَر : شهرت یافته ، شهرت داده شده ، مشهور و معروف

مُقَلَّب : د گرگون کننده ، برگرداننده ، عوض کننده

مُنُوْط : موكول ، معلق

مَاء : آب (جمع : مِيَاه)

مَاسُوِي الله : آنچه غیر از خدا است .

مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ : اشاره به آیه قرآنی (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ

شَيْءٍ حَيٍّ) = و از آب هر چیزی را زنده

گردانیدیم .

مَاعِدَا : بجز ، غیر از

مُنْعَمِسِيْن : مفرد : مُنْعَمِس = غوطه ور ، فرو رفته در آب

مَسْجُونَا " مَظْلُومَا " : د رحالت زندانی و مظلوم بودن

مُسْتَفِيْض : بهره مند

مَحْتَمَلٌ الصَّدَقِ وَ الْكُذْبِ : احتمال راست یاد روغ بودن

مُقْتَدَاً : کسیکه مردم از او پیروی کنند ، توانا ، پیشوا

مُقْتَنَعٌ : قانع کننده

مُشَقٌّ : شکافته شدن

مُتَّصِفٌ : دارای صفتی خاص ، آراسته به صفتی

مُنْقَطِعٌ : از هم گسسته ، جدا شده ، بریده شده

مُنْقَلِبٌ : از حالتی به حالتی ، برگشته ، سرنگون

مُلْكٌ : دنیا ، در مقابل ملکوت بکار می‌رود (من فی الملک : مردم دنیا)

مُشَابِعَةٌ : بد رفته کردن ، مسافتی دنبال مهمان رفتن

مُنَادٍ : ندا کننده ، جار زننده

مُحْتَرِقٌ : محترقه ، سوخته ، آتش گرفته ، سوزان

مَدِينَةٌ : شهر (جمع مَدَنٌ ، مَدَائِنٌ) ، به معنای خاص شهری که اول ،

نام آن یَثْرِبٌ بوده و حضرت رسول از مکه با نجاهجرت

فرمودند .

مُسْتَبْشِرٌ : خوشحال ، سرور

مَلَانٌ : پناه ، پناهگاه

مُبِينٌ : آشکار ، واضح

مَخْصَصٌ : اختصاص یافته

مُتَكَلِّفٌ : عهده دار ، کسیکه خود را ملزم با اجرای امری نماید ، مَتَحَمِّلٌ

مَاجِدٌ ، مَاجِدٌ : بزرگوار ، محترم (جمع = مَاجِدٌ)

مَفْتُوحٌ : گشوده شده ، باز شده

مُجِيبٌ : پاسخ دهنده ، اجابت کننده

مُؤَقِّنٌ ، مُؤَقِّنَةٌ : یقین دارنده ، یقین کننده

مُنْصِفٌ : انصاف دهنده ، با انصاف ، عادل ، احقاق حق کننده ،

خدمت کننده

نَوَاهِيٌ : آنچه خداوند نهی کرد و ممنوع فرمود و مردم به ترک آن —

مأمورند

نُضْرَةٌ ، نَعِيمٌ : کنایه از خوشروئی و سیمای خندان و روشن است

نَامُتَنَاهِيَةٌ : نامحدود

نَقْطَةُ أُولَى : حضرت اعلی

نُصْرَتٌ : یاری کردن ، یاری ، پیروزی

نَاقِضٌ : شکننده عهد و پیمان ، شکننده

نَاسُوتٌ : عالم امکان ، جهان انسانی

وَقَايَتٌ : حفظ و حراست

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا : و خدا ایشان شرابی پاک و گوارا بنوشان

آیه قرآنی (۲۱ سوره دهر)

وَقَارٌ : برد باری ، سنگینی ، بزرگواری ، آهستگی

وَالِدَةٌ : مادر (مؤنث و والد = پدر)

وَجْهٌ : روی ، چهره ، طریقه ، جهت و قصد ، نیت ، در فارسی بمعنی

پول نیز آید ، رضا و خوشنودی (جمع : وُجُوهُ)

وَحِيد : یکتا ، یگانه ، تنها
يَحْتَمِلُ : احتمالاً ، گمان می‌رود ، شاید

اعلام جزوه شماره ۳

انجیل : کتاب آسمانی مسیحیان - در یونانی به معنای بشارت و مژده و خبرخوش است و به هر یک از چهار زندگی‌نامه حضرت مسیح که حاوی تعالیم و نصایح مبارکه آن حضرت نیز می‌باشد اطلاق میشود (جمع : اناجیل)

رَبُّ الْجُنُود : به معنای پیشوای عساکر روحانی آسمان و سردار عساکر زمین ، از اسماء الهی است .

ایلیا (الیاس) : پیامبر یهود در زمان "آحاب" و "ایزابل" و قاضی از زندگانی او نقل میکنند . از جمله : تَفْذِيهِ مَعْجَزَهُ آسَايَ الْيَاسِ بوسيله گلاغان ، زنده شدن پسر زن بیوه "سارپتا" ، صعود پیامبر به آسمان بوسيله گرد و نه‌ای آتشین ، در اسلام وی یکی از چهار نبی جاوید به شمار رفته است . (فرهنگ فارسی)

ایلیا به معنای "خداوند خدای من است" میباشد . وی پانزده سال نبوت نمود و آنگاه بطور عجیب و اسلوب غریبی از دارفانی به سرای باقی انتقال نمود . در تورات آمده که ایلیای نبی قبل از آمدن مسیح باین جهان آید که حضرت مسیح فرموده است همانا یحیای تعمید دهنده ایلیا بود . از آثار وی جز به رساله‌ای که به

"پهورام" پادشاه یهودا نوشت اشاره‌ای نشده است .
بِرَهْمًا : خدای آفرینش و علم و فلسفه و اعظم و اقدم جلوه از سه جلوه خدا در آئین هند و میباید . مجسمه‌اش چهار سرو چهار دست دارد .

آئین هند و از ۳۵ قرن پیش آئین بیشتر مردم هند وستان بوده است در این آئین عقیده به خدا و احکام عبادتی مثل صوم و صلوة و ادعیه وجود دارد که چون اکثر آنها با احترام به بت‌های مظهر خدا توأم است حالت بت پرستی یافته است . تعالیم اخلاقی و حکیمانانه آنها بسیار جالب و مفصل است .

بنی هاشم : عِثْرَتِ واهل بیت نبوت و کسانی که از نژاد هاشم بن عبدمناف جد اعلای حضرت رسول بودند .

تَجَلِّيَات : نام لوح مبارک حضرت بهاء الله نازل در عکا به زبان فارسی و خطاب به استاد علی اکبر بنای یزدی است که حاوی یک خطبه و چهار تجلی و خطابی باهمل بیانست .

حاج عبدالمجید نیشابوری (آب‌اب‌دیع) : پدر جناب بدیع که خود از اعاظم و از اصحاب جناب باب‌الباب و از بقیة السیف طبرسی بودند و بعد به زیارت حضرت بهاء الله در عکا فائز و آخر الامر در مشهد در نهایت مظلومیت و شهامت بشرف شهادت کبری فائز و بآرزوی خود رسیدند .

حاج سید هواد کربلائی : نوه آقا سید مهدی بحر العلوم و بیست و

چهارمین خَلَفِ حضرت امام‌زین العابدین بودند. ایشان محضر نورین‌ترین حضرات شیخ‌وسید را در رک نمود و مدتی در هند و اقامت کرده و در معقول و منقول مُتَبَحَّر گشتند تا در سفر جناب ملا علی بسطامی به کربلا به نعمت ایمان به حضرت ربّ اعلی و بعد بشرف ایمان و زیارت حضرت بها^۱ الله مشرف گشتند و عمر شریف را به خدمت و استقامت سپری نمودند تا در کرمان از این خاکدان به ملکوت رحمان صعود نمودند.

جَابُلِقَا و جَابُلِصَا (جابرسا ، جابرسا ، اقلیم هشتم ، محل غیبت موعود شیعیان) : قَدْما نام دوشهر را برده‌اند : جَابِلِقَا و جَابِلِصَا و گفته‌اند نخستین در مشرق کره زمین است و دومی در مغرب ، کوششهای مُحَقِّقَان درباره اصل و منشاء و حقیقت این دو اسم هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است . در حکمت اشراق و عرفان اسلامی تأویلاتی از نام این دو شهر شده است که همگی دلالت بر روحانی بودن این دو اصطلاح میکند .

شیخ احمد احسائی این دو شهر را عبارت از عوالم روحانی میدانند و همچنین آن دو را به اصْلابِ شامِخه و اَرْحَامِ مَطَهَّره تعبیر فرموده . خال اعظم : لقب جناب حاجی میرزا سید علی اولین شخصی که بعد از حروف حیّ به حضرت اعلی ایمان آوردند و چهار ماه قبل از شهادت حضرت اعلی سرآمد شهدای سبعة طهران گردیدند . خدیجه خانم : نام مبارک حرم حضرت باب است . ایشان اولین

خانم مومن در این دو رِ اَمْنَعِ اَبْهَی ، یعنی از نساء ، اول من آمن حضرت اعلی میباشند . در سال ۱۲۹۹ هجری قمری برابر ۱۸۸۲ میلادی در شیراز صعود کردند که بنص قلم اعلی در بیوم ولیله صعود ایشان هر نفسی از این عالم صعود نمود باشد (غیر از اعداء الله) مورد عفو و عُفْران الهی واقع گشته است .

سید الشهداء : حضرت حسین بن علی امام سوم شیعیان میباشند که در سال ۳ هجری در مدینه متولد و در سال ۶۰ هجری در کربلا شهید شدند . مقام معاویه و امر عبیدالله بن زیاد در صحرای کربلا شهید شدند . مقام عظیم حضرتشان از زیارتنامه غرائی که از قلم اعلی باعزازشان نازل شده معلوم میگردد .

شیراز (ارض شین) : نام شیراز در الواح عیلامی مکشوف در تخت جمشید آمده در دوره خلفای نخستین اسلام این شهر معروف بود . در طی تاریخ ایران چند بار پایتخت گردیده و آثار و ابنیه بسیار از ادوار تاریخی در آن بجا مانده است . شیراز مرکز علم و ادب بوده و لقب " دارالعلم " داشته محل تولد و اظهار امر حضرت ربّ اعلی است . منشأ صدقات و ولایات مبارک از همین شهر بوده . (برای مطالعه تفصیلی به کتاب " حضرت نقطه اولی " صفحات ۴ تا ۷ مراجعه شود) .

شیخ حسن زوزی : از تلامذ حضرت سید کاظم رشتی و مؤلف ریاض الجنّة که بشرف ایمان به حضرت اعلی در شیراز و به حضرت

بهاء الله د رکربلا فائز شدن .

قهوه اولیاء: خانقاهی بود هاست برای عبادت و ریاضت مرتاضان و سالکان طریقت و درویشان ، واقع در محله "بازار مرغ" نزدیک به منزل حاج سید علی خال اعظم . در این محل چند حجره و ایوان و قبرستانی بوده که تدریجاً خراب و ویران شده و در زیر بقعه کوچکی سه قبر دیده می شود که هر کدام سنگی بر روی آن نصب شده یکی از آن سه قبر متعلق است به درویشی که مشهور و معروف به "اولیاء" بوده و از این جهت این محل معروف به "قهوه اولیاء" گردید . فعلاً این محل بواسطه احداث خیابان احمدی در ضلع شرقی آن قرار گرفته و مبدل به مسجد گشته است .

کتاب اقدس : اُمّ الکتاب شریعت بهائی نازله از قلم اعلی در سجن مگاست . کتاب مبارک اقدس بلسان عربی و شامل تعالیم اصلی و اساسی برای هدایت عالم در قرون و دهور آتی و ضامن سعادت دنیوی و آخروی جامعه بشری میباشد .

کربلا : یکی از شهرهای عراق واقع در کناره رود خانه فرات . این شهر تا سال ۱۶۰۱ هـ . ق . بیابان بوده است از این زمان به بعد بر اثر شهادت "حسین بن علی" در آن محل ، مورد توجه شیعیان آل علی قرار گرفت و پس از بنای مراقد شهدا متدرجاً مرکز جمعیت گردید و امروز یکی از شهرهای زیارتی عراق میباشد . لوح احمد عربی : از آثار قلم اعلی که در آدرنه قبل از فضل اکبر

بازار احمد نامی از اهالی یزد مقیم کاشان که در مشهد مؤمن شد و تا آخر الحیات بخدمت و تبلیغ پرداخت ، نازل گردیده است . مطالع الانوار : نام کتاب تاریخ جناب نبیل زندی است که بشرف ترجمه مبارک حضرت ولی امر الله فائز شده است .

میرزا سید حسن افغان کبیر : برادر حرم مبارک حضرت اعلی که پسر عموی والده مبارک حضرت نقطه اولی نیز بودند و بشرف ایمان فائز و تا آخر الحیات در عکا بودند . دو پسر ایشان سید علی و میرزا محسن به ترتیب داماد های حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء شدند .

مهدی : بنا به اعتقاد اهل سنت موعودی است که در روز قیامت ظهور کرده و پس از او حضرت مسیح رجعت میکند . اما شیعیان اعتقاد دارند که همانا فرزند غایب امام حسن عسکری موعود اسلام است که ظاهر خواهد شد .

یونسکو : مؤسسه فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد میباشد .

